روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee.irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

نقدی بر یک نمایش؛

«سرایدار» موردنظر موجود نمی‌باشد!

احسان زیورعالم

انتخاب متن مشهور غیرایرانی و دستکاری آن میلی است شدید در میان کارگردانان ایرانی. تمایل به تفوق کارگردانی بر دیگر عناصر اجرا، کارگردان ایرانی را در موقعیتی قرار می‌دهد تا مشروعیت تغییرات عمده، حتی به قیمت تغییر محتوا یا فلسفه وجودی داشته باشد. کارگردان ایرانی اساساً خود را در موقعیتی می‌یابد که می‌تواند متنی را برحسب نیاز خود و یا خوانش شخصی‌اش دگرگون کند. البته این حق، حقی است مشروع؛ اما مهمترین پرسش آن است که شما در مقام مخاطب درکی از این تغییر نخواهید داشت. این در حالی است که بخش مهمی از انتخاب شما برای تماشای یک نمایش، موجودیت متن برگزیده کارگردان است.

مهدیس زارع‌نژاد، کارگردان جوان در روزهای کرونایی متنی از هارولد پینتر انتخاب کرده است که به اشکال مختلف می‌تواند برای مخاطب قابل توجه باشد. از اهمیت تاریخی متن گرفته تا اقتباس سینمایی آن توسط جوزف لوزی. «سریدار» از آن دست متن‌هاست که مخاطبش می‌تواند دست به قیاس زند. مهمتر آنکه نسخه‌ای از اجرای پینتر نیز به لطف فضای مجازی در دسترس است. با این حساب اجرای چنین متنی برای کارگردان سخت می‌شود. متنی که به‌سبب سبک بسیار خاص پینتر، محتوای دوگانه‌ای ارائه می‌دهد. پینتر جوانی که صاحب ایده‌های چپ‌گراست، به نظر باید حامی طبقه کارگر باشد؛ اما «سرایدار» چیز دیگری ارائه می‌دهد. دیویس، مردی بدون گذشته روشن، با لباس‌های خنزر پنزری وارد آپارتمان میک و دیویس می‌شود و دیگر خروجی برای او متصور نمی‌شویم. او چون انگلی پرحرف، بدون هیچ استعداد و قابلیتی پدیدار می‌شود و آرام آرام حاکم بلامنازع آپارتمان می‌شود. «سرایدار» بدل به استعاره تسلط عامل بیرونی بر یک حریم درونی می‌شود. پینتر با یک کمدی سیاه نشان می‌دهد انسان چگونه در برابر یک انگل دچار ضعف می‌شود، حتی اگر این ضعف در ظاهر قابل تشخیص نباشد.

حالا به اول ماجرا بازگردیم، جایی که گفتم کارگردان ایرانی بدون توجه با محتوا و فلسفه متن اصلی دست به تغییرات می‌زند، حتی اگر این تغییرات جزئی باشد. زارع‌نژاد در ظاهر به متن اصلی وفادار است. دکور همان چیزی است که در متن پینتر می‌خوانید: اجاق گاز، تخت‌ها، روزنامه‌ها، ماشین چمن‌زنی و حتی مجسمه بودا. اما شروع نمایش به چه نحوی است؟ مهدی کوشکی در نقش استون کمی روی صحنه، در یک تاریک روشن خاص سولولوگی می‌گوید، از در خارج می‌شود و چند ثانیه با علی باقری در نقش دیویس وارد می‌شود. این بخش از نمایش جایی در متن ندارد. اساساً متن جایی آغاز می‌شود که استون و دیویس وارد صحنه می‌شوند و دیویس حالا با حرافی بسیار می‌گوید چرا در آپارتمان دیویس است.

کمی جلوتر برویم. استون مدام قرص می‌خورد و از حضور در بیمارستان و عملی روی مغزش می‌گوید. مجسمه بودا را در آغوش می‌گیرد و رفتارهای روان‌نژند از خود بروز می‌دهد. اینها هیچ‌کدام در متن نیست. در متن استون مردی است آرام و کم‌حرف که به سبب ضعف شخصیتی مغلوب دیویس می‌شود. برای همین در پایان نمایش با وجود امر به خروج دیویس، دیویس کماکان روی صحنه می‌ماند و دیگر این سریدار ژنده‌پوش، مالک اصلی فضای نمایش می‌شود. اما زارع‌نژاد با چند دستکاری به زعم من حساب ناشده، فلسفه متن پینتر را نابود کرده است که این مسأله حتی انضمامی شدن یا سیاسی بودن نمایش در عصر حاضر را نیز منهدم می‌کند. بخش مهمی از این ماجرا زمانی است که اساساً زارع‌نژاد تمام برخوردهای میک واستون را در نمایش حذف می‌کند تا به نظر آید اساساً دیویس در دو دنیای موازی قرار گرفته است. پرسش اساسی این است: چرا؟ تغییرات ریز در نمایش منجر به چند اتفاق مثبت و منفی شده است. مثبت‌ترین وجهش بازی علی باقری است. دیویس نمایش در استیصال تداخل دو دنیای موازی از نوعی آشفتگی و سردرگمی رنج می‌برد که به‌خوبی در بازی خود آن را ارائه می‌دهد. تفاوت رفتاری باقری در برابر دو شخصیت دیگر، تعویض مداوم چهره دروغینش و در نهایت کمدی سیاهی که او در بازی خود ارائه می‌دهد، بی‌شک قابل توجه است؛ اما در مقابل افزودن مونولوگ‌های خارج از متن مختص شخصیت استون و کم کردن نقش میک در نمایش، به یک ضعف اساسی تبدیل می‌شود. متن پینتر به هیچ عنوان درباره روان‌نژندی طبقاتی یا تاریخی نیست. متن پینتر واکنشی سوبژکتیو نیست. قرار نیست متن درون‌گرا باشد. وضعیت ابزورد متن پینتر محصول نگاه سیاسی او و برآمده از تاریخ است؛ اما تغییرات شکل گرفته در اجرای زارع‌نژاد، این تقابل سیاسی و اجتماعی را از بین برده است.

جالب آنکه دنیای متن پینتر به‌شدت با وضعیت کنونی ایران هم‌خوانی پیدا می‌کرد. از خود بیگانگی به سبک پینتر، چیزی است که در رفتار اجتماعی امروز ایرانی‌ها نیز دیده می‌شود. دیویس، استون و میک می‌توانند استعاره‌هایی از تیپ‌های شخصیتی جامعه امروز باشد. اتفاقات سیاسی و اقتصادی امروز که منجر به بیگانگی عمومی آدم‌ها و سرگشتگی و منگی کنونی آنها شده است، به‌خوبی می‌توانست در خوانش انضمامی از متن پینتر بروز یابد. تصور کنید این بی‌زمانی شخصیت‌ها که نه ریشه در گذشته دارند، نه میلی به آینده و نه استواری در زمان حاضر، چه خوب بازنمایی وضعیت انسانی ایرانی می‌بود.

«سرایدار» بدل به استعاره تسلط عامل بیرونی بر یک حریم درونی می‌شود. پینتر با یک کمدی سیاه نشان می‌دهد انسان چگونه در برابر یک انگل دچار ضعف می‌شود، حتی اگر این ضعف در ظاهر قابل تشخیص نباشد

انسانی که از یک گذشته انتزاعی صحبت می‌کند و درباره آینده خیال‌پردازی تجریدی دارد و در نهایت هیچ درکی از زمان حال خویش ندارد.

چه چیز باعث چنین انتزاع از متن از سوی کارگردان می‌شود؟ پاسخ سخت است. میل به اقتباس از شیوه‌های مهدی کوشکی در نمایش مشهود است، حداقل کوشکی در نقش استون چیزی شبیه شخصیت خودش در «شک» بود. جایی که روان‌نژندی یک پادشاه منجر به فاجعه خونین می‌شود. از قضا آنجا هم کوشکی نوعی جنون میل به بازگشت به کودکی داشت. از همین رو زمانی که باقری از کوشکی جدا می‌شود و جدال میان میک و دیویس شکل می‌گیرد، متن به پینتر بودگی نزدیک می‌شود. «سرایدار» زارع‌نژاد مثالی از بی‌نهایت اجرایی است که با همین ویژگی‌ها در ایران اجرا می‌شوند. گزینش متن خارجی، دستکاری متن و از بین بردن زمینه فکری متن. دلیل چنین امری نتیجه خوبی برای تئاتر ندارد. چرا که نه مخاطب را با متن اصلی نزدیک می‌کند ونه اجرا را به یک پیروزی. کمی وضعیت شتر گاو پلنگ‌وار پیش می‌رود. کارگردان حرفش را کامل انتقال نداده و مخاطب هم کمی سردرگم می‌ماند. اینکه چرا دیویس آمد و چرا رفت. آیا زارع‌نژاد می‌توانند در اجرا، روی صحنه به این پرسش پاسخ دهد؟

پرده نقره‌ای

بیست و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر ـ ۳

گاهی تلخ، گاهی شیرین

علیرضا بخشی استوار

دومین روز جشنواره فیلم فجر با حضور اهالی رسانه در «برج میلاد» برگزار شد. «ستاره‌بازی» و «شیشلیک» دو فیلمی بودند که در این روز به نمایش درآمدند.

«ستاره‌بازی»

فیلم «ستاره‌بازی» با نگاهی به کارنامه هاتف علیمردانی، فیلم متفاوتی از او به‌شمار می‌رود. فیلمی که ماجرای آن در آمریکا رخ می‌دهد و به زندگی یک خانواده مهاجر و معضلات‌شان می‌پردازد. علیمردانی در این فیلم از یک ماجرای واقعی الهام گرفته است. این فیلم به درگیری یک دختر مهاجر و اعتیادش به «فنتالین» می‌پردازد که موجب بروز مشکلاتی در زندگی این خانواده مهاجر می‌شود. این فیلم به دو برهه مهم از زندگی «صبا» شخصیت اصلی فیلم می‌پردازد که در هر دوره وضعیت دوگانه‌ای وجود دارد. این دوگانگی یکی از عناصر مهم در فیلم است که در سطوح مختلف اثر وجود دارد. این دوگانگی در موضوعات، فرم تدوین و روایت را به هم ریخته کرده و ماشاهد فیلمی هستیم که در آن جریان سیال ذهن پیش‌برنده قصه و روایت است. یکی از نقاط قوت این فیلم بازیگر نقش اول زن آن یعنی ملیسا ذاکری است که نقش دختری معتاد به مواد مخدر را به خوبی ایفا کرده و جهان فیلم را برای بیننده باورپذیر می‌کند. این فیلم البته یک نکته مثبت دیگر دارد و آن حضور مایکل مدسن بازیگر مشهور هالیوود است که سابقه بازی در فیلم «سگ‌های انباری» کوئنتین تارانتینو را نیز دارد. مدسن اگرچه خیلی کوتاه در فیلم حضور دارد اما همان لحظاتی که در فیلم هست نشان می‌دهد که بسیار حرفه‌ای است و این حضور به فیلم اخیر علیمردانی وزن داده است.

«شیشلیک»

اما دومین فیلم روز دوم جشنواره فجر، «شیشلیک» بود. فیلمی متفاوت از محمدحسین مهدویان که در فضای کمدی ساخته شده بود. او در این فیلم با امیر مهدی ژوله همکاری کرده است. تنها نقطه قوت این فیلم حضور رضا عطاران در فیلم بود؛ حضوری که حتی اگر کوچکترین نقش را هم ایفا کند باز خنده را روی لب‌های تماشاگران می‌آورد. «شیشلیک» جهان متفاوتی با بقیه فیلم‌های کمدی سینمای ایران نداشت. فیلم‌هایی که بیشتر با نگاهی به گیشه ساخته می‌شوند و قرار است برای لحظاتی و با شوخی‌هایی اروتیک و زبانی مخاطب را به خنده وادارد. این فیلم تلاش کرده بود تا لحن جدیدی را پی بگیرد؛ اما انگار این لحن در فیلم وجود نداشت. کاراکترها در این فیلم درون همان کلیشه‌ها و قواعدی بودند که مخاطب از فیلم توقع دارد. مدیر کارخانه ریاکاری که انگشتر به دست است، درگیری‌ها و شلوغ کاری‌های موقعیتی که حاصل دعواهای ممتد است و در دل آن دیالوگ‌ها در تضاد با موقعیت خنده می‌آورد، اما طنز این فیلم بسیار سطحی و رواست. انگار که کارگردان و نویسنده، فیلم را با سخنوری اشتباه گرفته باشند. البته این معضلی است که سینمای ایران را تحت‌الشعاع خودش قرار داده است. آدم‌ها با حرف‌های قلنبه خود و با کاریکاتوری از واقعیت می‌خواهند خود را منتقد نشان دهند و برای همین در ورطه سخنرانی می‌افتند و بی آنکه زبان سینما را و اینگر باشند، این کاراکترها و دیالوگ‌های‌شان است که اندیشه فیلمساز را منتقل می‌کند. با همه این تفاسیر دومین روز جشنواره روز تلخ و شیرینی بود. روزی که هم در آن تلخی حاکم بود و هم برای لحظاتی خنده را بر لبان مخاطبانش نشاند.

کتاب

حسن اصغری:

کار نویسنده گزارش وقایع عینی نیست

حسن اصغری که معتقد است کار نویسنده کپی‌برداری نیست که وقایع عینی را گزارش کند، با اشاره به رمان تاریخی خود، «وعده‌گاه مرگ» می‌گوید که فقط پایان این اثر مقداری به تاریخ نزدیک است که البته آن را هم دگرگون و بازآفرینی کرده است.

این نویسنده در گفت‌وگو با ایسنا بیان این که نویسنده بخصوص در زمینه‌های تاریخی آزاد است، گفت: من در داستان‌هایی که به وقایع تاریخی برمی‌گردد، اغراق کرده‌ام. رمان «وعده‌گاه مرگ» من که سال گذشته چاپ شد، در خصوص یک شخصیت تاریخی است، حدود ۲۰، ۳۰ درصد بن‌مایه آن از وقایع تاریخی گرفته شده است، این میزان هم کلیات و نمایی است که وقایع‌نگاران تاریخی نوشته‌اند. فقط پایان رمان که پایانی تاریک است مقداری به تاریخ نزدیک است، البته آن را هم دگرگون و بازآفرینی کرده‌ام. ولی بقیه بخش‌های این رمان چیزی است که ذهن من خواسته از تاریخ پدید بیاورد، نه این که بخواهم ماده‌خام تاریخی را گزارش دهم.

اصغری افزود: در مورد رمان‌های غیر تاریخی به خصوص رمان‌های مدرن هم همین‌طور است، نویسنده واقعیت جامعه را می‌گیرد، آن را بازآفرینی می‌کند و در جهان ذهنی خودش چیزهایی را می‌سازد که ممکن است اصلا رخ نداده باشد. یعنی واقعیت بازآفریده‌شده ساخته ذهن هنرمند است و خواننده نمی‌تواند آن را با جهان واقعی بیرون انطباق دهد.

این داستان‌نویس سپس با اشاره به این که آن چه اصل و مهم است، این است که واقعیت بازآفریده‌شده در ذهن نویسنده به گونه‌ای باشد که باورپذیری‌ای در مخاطب ایجاد کند بیان کرد: نمی‌شود به نویسنده حکم داد که چیزی را بنویسد که با جهان بیرون قابل انطباق است. هر چند که در قدیم این‌طور انتظار می‌رفت تا نویسنده واقعیت جهان را بازسازی کند اما این دیگر قدیمی شده، دیگر هیچ نقاشی شبیه‌سازی نمی‌کند، چون شبیه‌سازی کار دوربین عکاسی است؛ در ادبیات هم همین‌طور است. در شعر مدرن از دوره نیما به بعد و در داستان، حداقل از زمان خلق «بوف کور» به بعد این‌طور است.

او در پایان با اشاره به رمان دیگری از خود گفت: رمان من، «درفش پوستین بر چوبه دار» در خصوص دوره انقلاب مشروطه و شخصیت دکتر حشمت است، وقتی این رمان را نوشتم، خواهرزاده دکتر حشمت با من تماس گرفت و گفت که دایی من ازدواج نکرده بود و من توضیح دادم که آن چه من نوشته‌ام بازآفرینی ذهن من بوده است نه عین واقعیت.

رویه‌ای که مدیر انجمن موسیقی کرمان نسبت به تبعات آن هشدار داد؛

تبدیل انجمن‌های موسیقی استان‌ها به مؤسسات فرهنگی هنری

مدیر انجمن موسیقی استان کرمان و دبیر اجرایی جشنواره موسیقی نواحی، از تبدیل انجمن‌های موسیقی استان‌ها به مؤسسات فرهنگی هنری، انتقاد کرد و نسبت به تبعات این اتفاق هشدار داد. سورج یاسایی در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا گفت: سه سال پیش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طرحی را مبنی بر ادغام انجمن‌های هنری مطرح کرد که البته به علت موضع‌گیری‌هایی که در راستای این طرح صورت گرفت، ظاهراً این طرح در آن زمان لغو شد.

ولی اکنون دو ماهی است که طرحی عجولانه برای ثبت انجمن‌ها با عنوان و به شکل مؤسسات فرهنگی هنری مطرح شده است. به گفته وی، در این طرح آمده است که باید با برگزاری انتخابات، رئیس و هیات مدیره انجمن‌ها از بین هنرمندان هر استان انتخاب شوند. این ساختار جدید شاید در نگاه اول ساختاری دموکراتیک به نظر برسد که قرار است امور موسیقی هر منطقه به اهالی موسیقی همان جا سپرده شود اما ابتدایی‌ترین اصل در یک تشکلِ مبتنی بر رأی و انتخابات، مشخص بودن دقیق شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان است که در این مورد، اساساً چنین شرایطی تبیین نشده است. او یادآور شد: سال ۱۳۹۸ انجمن موسیقی ایران با هدف شناخت دقیق و تعیین سطح اعضای جامعه بزرگ موسیقی کشور اقدام به طراحی و رونمایی از سامانه‌ای به نام «بامک»، بانک اطلاعات موسیقی کشور، کرد. این سامانه دارای یک بخش حرفه‌ای بود که قسمتی از آن توسط انجمن موسیقی استان‌ها راستی‌آزمایی می‌شد و قسمتی دیگر توسط انجمن مرکزی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. به گفته او، قرار بود پس از شکل‌گیری سامانه، انتخابات انجمن‌ها به صورت الکترونیکی از بین اعضایی که در بامک تأیید شده بودند، برگزار شود؛ اما همراهی نکردن مدیران به دلایل نامعلوم، این طرح را که مراحل عضوگیری هم در آن در بسیاری از استان‌ها انجام گرفته بود، ناتمام گذاشت. یاسایی طرح فعلی مطروحه وزارت فرهنگ و ارشاد را عملی ندانست و گفت: «اگر قرار است که رئیس و اعضای هیات مدیره هر موسسه فرهنگی از بین هنرمندان استان‌ها انتخاب شود، چه کسی و به چه صورتی قرار است صلاحیت این افراد را تأیید کند؟» یاسایی بیان کرد: «بی‌شک نتیجه این سیاست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تضعیف ساختار رسمی انجمن‌های هنری و محدودسازی آنها است که در نهایت لطمه آن متوجه موسیقی نواحی و ردیف دستگاهی خواهد بود. در سال‌های اخیر اگر در استانی کنسرت موسیقی نواحی اجرا می‌شود، با حمایت انجمن‌های موسیقی بوده است؛ این در حالی است که انجمن‌ها بودجه خاصی از دولت دریافت نمی‌کنند.»